

Research Article

Criticism and Analysis of the Authentic Narrations Regarding the Removal of the Verse of Stoning from the Holy Quran

Maryam Nazarbeigi^{1*}, Mohammad Ali Kayhani², Zahra Sharifi³

Abstract

The claim that the Quran has been distorted by some individuals has been one of the important and sensitive issues throughout the history of Islam. Accepting this belief, while creating doubts in the teachings of faith, can cause challenges in the formation of culture, ethics, and laws of the Islamic society. In order to remove this idea from the Quran, it is necessary to examine the narrations that refer to the removal or addition of a verse or chapter and have caused this weak claim. Among these narrations is the narration of "Umar ibn al-Khattab" which refers to the removal of the imaginary verse of stoning from the Holy Quran, which has been narrated in various forms, including "The sheikh and the sheikh, when they commit adultery, stone them both to death." This study, while enumerating the various ways of narration, has examined its textual, content and documentary flaws using a descriptive-analytical method. The study of the above-mentioned article indicates that in the textual field, the imaginary verse in the aforementioned narration is not compatible with Arabic literature and the style of expression that governs the Quran in various verbal and grammatical aspects, and also, in terms of content, it is not an example like this verse or an example of it, and some believe that it is likely that the text in question is originally a tradition that was established during the time of the Prophet Muhammad (PBUH). Also, documentary studies show that, given the high level of chain of transmission, all the ways of this narration are classified as weak narrations, and as a result of the flaws, the narration is invalidated in terms of credibility.

Keywords: Quranic distortion, distortion due to deficiency, verse of stoning, narrations, Sahih Bukhari and Muslim

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University (RA), Boroujerd, Iran

2. Master's student in Quranic Sciences, Iran

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

How to Cite: Nazarbeigi M, Kayhani MA, Sharifi Z., Criticism and Analysis of the Authentic Narrations Regarding the Removal of the Verse of Stoning from the Holy Quran, *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2025;16(61): 166-184.

نقد و تحلیل روایات صحیحین در خصوص حذف آیه رجم از قرآن کریم

مریم نظریگی^۱، محمدعلی کیهانی^۲، زهرا شریفی^۳

چکیده

ادعای تحریف قرآن از طرف برخی افراد یکی از موضوعات مهم و حساس در طول تاریخ اسلام بوده که پذیرش این عقیده ضمن ایجاد تشکیک در آموزه‌های اعتقادی، می‌تواند موجب چالش در شکل‌گیری فرهنگ، اخلاق و قوانین جامعه اسلامی باشد. در جهت رفع این انگاره از ساحت قرآن باید روایاتی بررسی شود که به حذف یا زیادت آیه یا سوره‌ای اشاره شده و باعث این ادعای سست گردیده است. از جمله این روایات، روایت «عمر بن خطاب» است که مشعر به حذف آیه‌ی موهوم رجم از قرآن کریم است که به شکل‌های مختلفی از جمله «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَيِّنَةُ» روایت شده است. این پژوهش ضمن احصای طرق مختلف روایت، به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی اشکالات متنی، محتوایی و سندی آن پرداخته است. بررسی نگاشته پیش رو حکایت از آن دارد که در حیطه متنی، آیه موهوم در روایت مذکور از جهات مختلف لفظی و دستوری با ادبیات عربی و اسلوب بیانی حاکم بر قرآن سازگار نبوده، و نیز از بعد محتوایی نمونه‌ای مانند این آیه و یا مصداقی در حکم آن نیست و به گمان بعضی این احتمال می‌رود که متن مورد بحث در اصل سنتی باشد که در زمان پیامبر اکرم (ص) وضع شده باشد. همچنین بررسی‌های سندی نشان می‌دهد که با توجه به مرفوع بودن اسناد، تمام طرق این روایت در زمره روایات ضعیف جای گرفته، و در نتیجه اشکالات وارده، روایت را از حیث اعتبار ساقط می‌نماید.

واژگان کلیدی: تحریف قرآن، تحریف به نقصان، آیه رجم، روایات، صحیح بخاری و مسلم

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران

۲. دانشجوی دارساسی ارسد رسة علوم تراسی، ایران

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

مقدمه و بیان مسئله

عقیده‌ی تحریف قرآن کریم همواره در علوم قرآنی مورد توجه بوده و سابقه طولانی دارد؛ این عقیده توسط افراد مختلف با انگیزه‌های گوناگون دستاویز اتهام قرار گرفته است که درباره رد یا اثبات این توهم از دیرباز دانشمندان مختلفی اعم از مسلمان و غیرمسلمان قلم‌فرسایی کرده‌اند. در مطالعات قرآنی اقسام مختلفی را برای تحریف قرآن کریم در نظر می‌گیرند؛ از جمله انواع تحریف می‌توان تحریف به نقیصه را مورد اشاره قرار داد؛ در تحریف به نقیصه بخشی از قرآن به شکل حرف، کلمه، جمله یا آیه حذف گردیده است. این قسم در صورت پذیرش، با رسالت و نقش عظیمی که قرآن در جهت هدایت نوع بشر تا روز قیامت برعهده دارد در تضاد است و اشکالات متعدد عقلی و نقلی بر آن وارد است. یکی از روایاتی که باور به این نوع تحریف را دامن می‌زند روایت «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَأَرْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» معروف به آیه رجم منقول از عمر بن خطاب است؛ این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که: روایات ناظر به حذف آیه‌ی رجم در صحیحین چگونه تحلیل می‌شود؟ به نظر می‌رسد عبارت مذکور از جهت متنی در به‌کارگیری اسلوب‌های متنی و لفظی، در زمینه محتوایی به علت بی‌مانند بودن آن و از لحاظ سندی به دلیل وجود ضعف‌ها و اشکالات، قابل نقد است. و به صورت کلی می‌توان هدف از نگارش این مقاله را بررسی صحت و اصالت روایاتی دانست که در صحیح بخاری و صحیح مسلم، معروف به صحیحین، در مورد حذف آیه رجم ذکر شده است که نقد و تحلیل دلالتی و سندی این روایات می‌تواند به روشن شدن صحت یا سقم آن‌ها کمک کند. هدف مهمتر اینکه این پژوهش تلاشی برای رفع شبهات و پاسخ به ادعای مخالفانی است که با استفاده نادرست از این روایات برای ایجاد شبهه در مورد عدم حفظ کامل و بدون تغییر قرآن کریم به تکاپو افتاده و راه به جایی نبرده‌اند.

پیشینه پژوهش

این روایت از دیرباز محل بحث و پژوهش قرار گرفته و توسط علما و اندیشمندان به آن پرداخته شده؛ در کتب مختلف علوم قرآنی توسط صاحب‌نظران مورد توجه بوده و گمانه‌زنی‌های متعدد در خصوص آن اتفاق افتاده است. در بین مقالات پژوهشی، مقاله «اعتبارسنجی روایات موسوم به آیه رجم» (۱۳۹۹) اثر محمدحسن شاطری و محمدحسن رستمی به بررسی این روایت در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت پرداخته و ضمن آن دیدگاه علمای امامیه را در خصوص این روایت بیان نموده است؛ در نتیجه این پژوهش با تکیه بر مسئله نسخ تلاوت این آیه ضمن بیان نظرات علما شیعه بر بطلان این عقیده صحه می‌گذارد.

مقاله «بررسی و ارزیابی آرای مفسران اهل سنت درباره روایات آیه رجم» (۱۴۰۰) به قلم محمد باقری و رسول محمدجعفری با بررسی تفاسیر متعددی از اهل سنت به جمع‌آوری و گزارش رویکردهای آنان

به این روایت پرداخته‌است و چنین نتیجه گرفته‌است که با توجه به تعارض‌های موجود در خصوص این روایت و ختم اسناد به صحابی، برخی از مفسران اهل سنت نیز این روایت را ضعیف و خبری غیر علم‌آور دانسته‌اند. مقاله «آیه الرجم و تحریف القرآن الکریم» (۱۳۹۲) به قلم یوسف جودی که در آن به واکاوی مسئله عدم تحریف قرآن و ادله مربوط به آن همت گماشته و سپس ضمن معرفی آیه رجم به بررسی انگاره نسخ در خصوص آن می‌پردازد و به این نتیجه رسیده‌است که این انگاره باطل بوده و بیان چنین مسئله‌ای دون شأن قرآن کریم است. بررسی‌های انجام گرفته در هر یک از این پژوهش‌ها ناظر به یک جنبه از روایت است؛ اما در پژوهش حاضر تلاش شده تا با تتبع عمیق‌تر و تجمیع نظرات و البته بررسی حیطه‌های مختلف متنی، سندی و محتوایی با محوریت کتب صحیحین تحلیل جامع و کاملی ارائه شود که اشکالات نقص تحقیق در نگاشته‌های پیشین را رفع نماید. این جامع‌نگری عملکرد، وجه امتیاز این مقاله با سایر نوشته‌های در خصوص این روایت است.

روایت آیه رجم و نقل آن

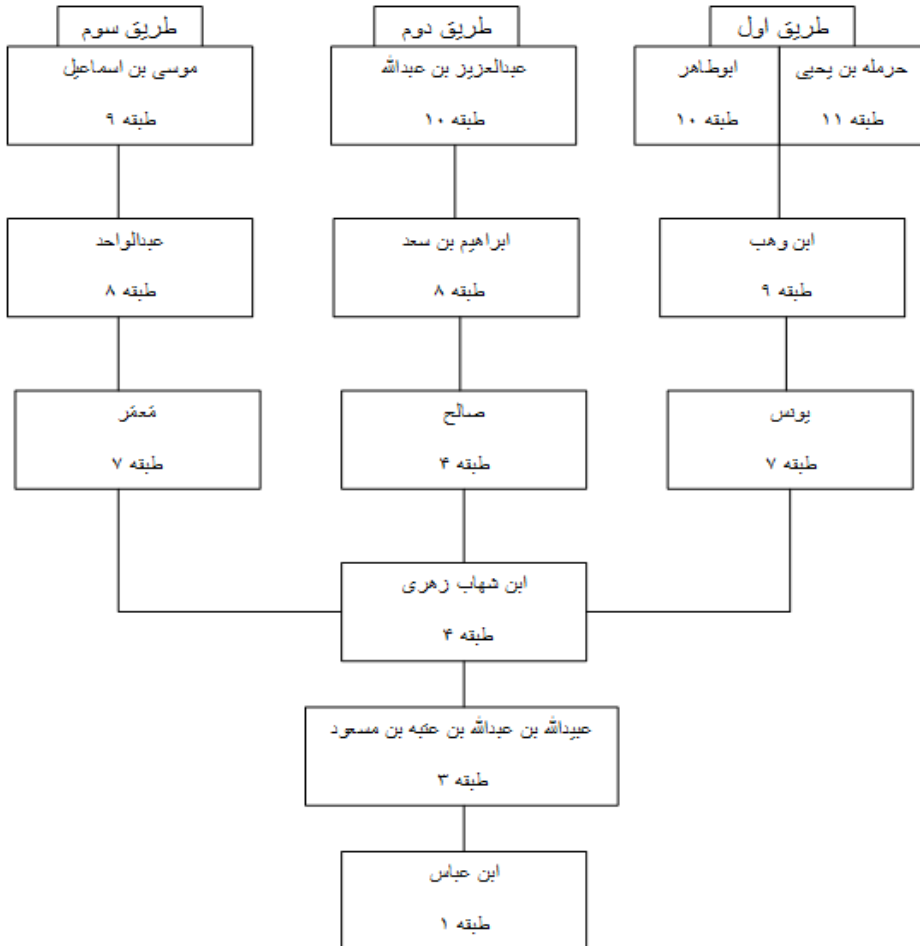
عمر بن خطاب این آیه را نازل شده از سوی خداوند می‌دانست که به موجب آن حکم زنای محصنه بر پیامبر اکرم (ص) نازل گشته، ولی به‌مرور در بین مردم به فراموشی سپرده شده است. او پس از آخرین حج در خطابه‌ای اشاره کرد که آیه رجم از جمله آیات الهی بوده و بر پیامبر (ص) نازل شده است. او همچنین از نبود آیه رجم در قرآن اظهار نگرانی می‌کند و آن را باعث گمراهی مردم می‌داند (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۸ / ۲۰۸؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۱۶۷ و ۵ / ۱۱۶). او بارها یادآور شده بود که اگر او را به دستبرد و تغییر در قرآن متهم نمی‌کردند این آیه را به قرآن می‌افزود (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۱۱ / ۴۸). در این خصوص از عایشه روایت شده که این آیه به همراه آیه رضعات داخل صحیفه‌ای نزد او بوده‌است که در زمان تدفین پیامبر اکرم (ص) توسط حیوانی از بین رفته‌است (ابن ماجه، ۱۴۱۸ ق: ۳ / ۳۷۴) و از ابی بن کعب روایت شده که وی معتقد بود سوره احزاب معادل سوره بقره (۴ برابر حالت کنونی) بوده و در آن آیه رجم وجود داشته‌است (نسائی، ۴۱۱ ق: ۴ / ۲۷۱). البته عده‌ای این سخن را افترائی به ابی بن کعب دانسته و نسبت آن را به او دروغ می‌دانند (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ۱۷۰). عمر بن خطاب این آیه را در زمان جمع ابوبکر نزد زید بن ثابت برد تا در مصحف شریف نگاشته شود، اما از آنجا که نتوانست برای این آیه شاهد دیگری پیدا کند؛ زید از نوشتن این آیه در مصحف امتناع کرد (سیوطی، ۱۴۲۵ ش: ۱ / ۲۱۰) و برای این آیه تا پایان عمر او شاهدهی پیدا نشد (مالک بن انس، ۱۴۲۵ ق: ۵ / ۱۲۰۳) برخی از علمای علوم قرآن در کتب خود این آیه را در بین آیات ناسخ و منسوخ شرح داده، و نوع نسخ آن را نسخ تلاوت و بقای حکم دانسته‌اند (زرقانی، ۱۳۸۲ ق: ۲ / ۱۲۰) که در ادامه نقدهای وارد شده بر آن بیان می‌شود.

در منابع حدیثی اهل سنت این ماجرا از طرق مختلف و به گونه‌های متفاوت روایت شده است. این روایت را در موطا مالک به عنوان نخستین جامع حدیثی اهل سنت به شکل «لَوْلَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ زَادَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكُنْتُهَا الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ، فَإِنَّا قَدْ قَرَأْنَاهَا» (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق: ۵/۱۲۰۳) دیده می‌شود. در صحیح بخاری صریحاً به آیه رجم اشاره نشده است؛ در روایت «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ، وَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَكَانَ فِيمَا أُنْزِلَ آيَةُ الرَّجْمِ» عمر بن خطاب به نازل شدن آیه رجم بر پیامبر اکرم (ص) و وجود این آیه در قرآن اشاره دارد. مصحح ذیل این روایت آیه را به صورت «الشيخ و الشيخة إذا زنيا فارجموها البتة نکالا من الله» آورده است و آن را آیه‌ای می‌داند که در تلاوت نسخ شده است ولی حکم آن همچنان باقی است (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۱۱/۱۰۷). در روایت دیگری در صحیح بخاری و همچنین روایتی در صحیح مسلم با تفاوت در طریق روایت، چنین آمده: «فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ آيَةَ الرَّجْمِ فَقَرَأْنَاهَا وَ عَقَلْنَاهَا وَ وَعَيْنَاهَا، رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ رَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: وَ اللَّهُ مَا نَجِدُ آيَةَ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزِلَ لَهَا اللَّهُ» که در آن علاوه بر موارد فوق، عمل به این آیه را در زمان پیامبر اکرم (ص) متذکر می‌شود و آن را فریضه الهی معرفی می‌کند که بیم فراموشی آن در بین مردم را دارد. مصحح در این روایت آیه موهوم را به شکل «الشيخ و الشيخة إذا زنيا فارجموها البتة» روایت می‌کند (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۱۰/۲۸۸؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۳۱۷). در سنن ابن ماجه نیز حدیث به شکلی که در صحیح مسلم آمده روایت می‌شود (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ۴/۱۶۸) در سنن نسایی نیز روایت مربوط به آیه رجم به صورت «أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هَلَالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عِثْمَانَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ أَنَّ خَالَتَهُ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: لَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةَ الرَّجْمِ: الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَى مِنَ اللَّذَّةِ» بیان شده است (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۴/۲۷۰).

طرق و اسناد روایت

سلسله اسناد روایات مربوط به آیه رجم به ۳ طریق در صحیحین آمده است: صحیح بخاری این روایت را به طریق «حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَ حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى. قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ. أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ. قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ؛ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَ هَمَّجِينَ «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا» نقل می‌کند. صحیح مسلم با طریق «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا» روایت را بیان می‌نماید.

نحوه اتصال راویان در نمودار زیر قابل مشاهده است:



نمودار ۱. نحوه اتصال و طبقه راویان روایت آیه رجم در صحیحین

آنچه که در ابتدا حائز اهمیت است اتصال راویان در طبقات مختلف است؛ با توجه به اتصال راویان هر طبقه (نمودار ۱) قابل مشاهده است که طرق روایت «آیه رجم» در صحیحین در طبقه ۲ و همچنین دو طبقه متوالی ۵ و ۶ راوی ندارد. در ادامه هر طریق تا حلقه مشترک به طور مجزا بررسی می شود و سپس به بررسی حلقه مشترک و راویان بعدی می پردازیم.

طریق اول

در این طریق که مسلم با استناد به آن روایت را ذکر کرده است در ابتدا دو راوی مشاهده می شود؛ «ابوطاهر، احمد بن عمرو بن عبدالله» از روات «ابن وهب» است، به اتفاق رجالیان آن را ثقه (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۳ ش: ۶۵/۱) و در اخلاق و ثبت حدیث صالح می دانند (عسقلانی، ۱۴۲۸ ق: ۱/۶۵) «حرمله بن یحیی» از جمله راویان کثیر الحدیث «عبدالله بن وهب» است که معتقدند حدود صد هزار حدیث از او نقل کرده است (ذهبی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴۲/۲) این فرد در کتب رجالی ضعیف معرفی شده و با لفظ «لا یحتج به» او را جرح نموده اند (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۳ ش: ۲۴۷/۱؛ حسینی، ۱۴۱۸ ق: ۳۰۶/۱؛ مظفر، ۱۴۲۶ ق: ۳۳۰/۱). طریق روایت با نام «ابن وهب» ادامه می یابد؛ عبدالله بن وهب فهری، محدثی مصری و از جمله راویان کثیر الحدیث است. در کتب رجالی روایت او را از اساتیدش صحیح می دانند و او را ثقه معرفی می نمایند (ابن عدی، ۱۴۹۴ ق: ۲۰۳/۴). در مقابل بیان می کنند که گاهی در دریافت کلام صحیح دچار خطا می شود (همان: ۱۸۳/۲). راوی دیگر روایت مسلم «یونس بن یزید بن ابی النجاد» از موالی معاویه بن ابی سفیان است (سمعانی، ۱۳۸۲ ق: ۴۰۹/۱). او در طبقه تابع تابعین است (ابوحاتم بستی، ۱۳۶۲ ق: ۶۴۸/۷). ابن حجر او را ثقه معرفی می کند ولی روایات او از «زهري» را مستثنی کرده و معتقد است تعداد آن ها کم است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۸ ق: ۶۱۴). در خصوص طریق اول که مسلم از آن روایت می کند افراد سلسله سند در برخی طبقات دچار ضعف هستند، و بقیه افراد طریق ثقه اند و در درک شیوخ خود در جایگاه خوبی قرار دارند. با این وصف طریق اول دچار ضعف است و به علت عدم منتهی شدن به رسول خدا (ص) از نگاه اهل سنت حدیث موقوف تلقی شده است.

طریق دوم

این طریق که بخاری با استناد به آن روایت خود را بیان می کند با «عبدالعزیز بن عبدالله» آغاز می گردد. او از جمله فقههای مدینه است و او را ثقه می دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۸ ق: ۳۵۷؛ حافظ مزی، ۱۴۱۳ ق: ۱۶۰/۱۸). او به نقل از «ابراهیم بن سعد» روایت می کند (ذهبی، ۱۴۰۹ ق: ۳۸۹/۱۰). «ابراهیم بن سعد بن ابراهیم» از راویان قرن دوم هجری و از روات صحیح بخاری است (دارقطنی، ۱۳۶۵ ق: ۵۴/۱). او را در زمره اصحاب امام صادق (ع) قرار داده اند (خوئی، ۱۳۷۲ ش: ۲۰۵/۱؛ نمازی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۹/۱). «صالح بن کیسان» اهل مدینه است؛ او را در نقل حدیث ثقه دانسته اند (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۳ ش: ۴۱۱/۲؛ حافظ مزی، ۱۴۱۳ ق: ۸۲/۱۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۰/۲۳) و با لفظ «لیس به بأس فی الزهري» روایت او را از زهري تعدیل نموده اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۰/۲۳). همچنین او «زهري» را ملاقات و درک نموده است (ابن ابی خثیمه، ۱۴۲۴ ق: ۳۷۰/۲۳).

۲/۲۹۷) و برخی او را بزرگتر دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۸/۹). این طریق از آن جهت که به رسول خدا (ص) ختم نشده در زمره احادیث موقوف قرار می‌گیرد.

طریق سوم

سومین طریقی که بخاری از آن طریق روایت را بیان می‌کند با «موسی بن اسماعیل» آغاز می‌گردد؛ او را صادق و در ثبت حدیث ثقه دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۸ق: ۵۴۹؛ شوشتری، ۱۳۸۰ش: ۱۰/۲۶۷) و کلامش را متقن می‌دانند (ابوحاتم بستی، ۱۳۶۲ق: ۱۰۶/۹). او از «عبدالواحد» نقل می‌کند: «عبدالواحد بن زیاد» از جمله راویان کثیر الحدیث است (حسینی، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۰۷۸). دارقطنی و ابن حبان او را ثقه و امین دانسته‌اند و ابن عبدالبر بیان می‌دارد که در ثقه بودن او اختلافی نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۸ق: ۶/۴۳۴). در ادامه ی طریق روایت به نام «مَعْمَر» برخورد می‌شود؛ «مَعْمَر بن راشد الازدی» از جمله راویان «ابن شهاب زهری» است (حافظ مزی، ۱۴۱۳ق: ۲۸/۳۰۴). او «زهري» را در حجاز درک کرده‌است و احادیث زیادی از او نقل می‌کند (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۳ش: ۴/۲۵۶). این طریق نیز موقوف است و به رسول الله (ص) منتهی نمی‌شود.

باتوجه به موارد ذکر شده طریق دوم و سوم که بخاری آن را برای روایت حدیث اخذ نموده‌است روایات همگی ثقه بوده و بعضاً به درک شیوخ خود و یا اهل بیت (ع) رسیده‌اند. در طرق بخاری نیز روایات به پیامبر اکرم (ص) ختم نمی‌شود و به همین جهت حدیث موقوف و یا مقطوع قلمداد شده و خود اهل سنت نیز با وجد سایر قرائن این احادیث را ضعیف می‌شمرند. ضمن اینکه نزد شیعه این احادیث ضعیف قلمداد می‌شوند.

در ادامه سند روایت، هر سه طریق به یک حلقه مشترک می‌رسند؛ این حلقه و روایات بعد از آن در هر ۳ طریق تکرار شده‌اند که مورد بررسی جداگانه قرار می‌گیرند.

ابن شهاب زهري

«محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب زهري» متولد سال ۵۸ ه ق و درگذشته سال ۱۲۴ ه ق؛ (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۲/۲۰۰) حلقه مشترک اتصال ۳ طریق روایات آیه رجم است که در روایات صحیح مسلم و بخاری سلسله سند هر ۳ طریق به او می‌رسد. رجالیون اهل سنت او را در گردآوری احادیث نبوی بی‌نظیر دانسته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۹۵) و به نقل از مالک بن انس او فقیه و محدثی برجسته است (همان). «مَعْمَر» چنین نقل می‌کند که «من و زهري با یکدیگر در جست و جوی علم بودیم و تمامی سنن را می‌نوشتیم در احادیث صحابه نظر زهري بر عدم سنت بودن آن‌ها بود که در این روش رستگار شد» (همان، ۲۹۶/۲). او از جمله راویان «عتبه بن مسعود» است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۲۹۵). اما وضعیت وی در بین رجالیون شیعه بسیار دارای اختلاف است، برخی او را از اصحاب

امام سجاد (ع) دانسته (خویی، ۱۳۷۲ ش: ۱۷/۱۹۰) و در منابعی مانند رجال کشی و رجال نجاشی نیز اصلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. شیخ طوسی جایی او را از اصحاب امام صادق (ع) معرفی نموده (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۲۹۴) و در جایی لقب «عدو الائمة» را به او می دهد (همان، ۱۱۹). در بین متأخرین نیز همین رویه دیده می شود؛ افرادی چون علامه حلی نیز لفظ «عدو» را برای توصیفش به کار برده (حلی، ۱۴۱۷ ق: ۳۹۲) و ابن داوود از عبارت «تابعی مهمل» برای ایشان استفاده نموده است (ابن داوود، ۱۳۹۲ ق: ۱۸۴). از طرف دیگر علمایی نظیر میرزای نوری و علامه بهبهانی او را شیعه دانسته اند (وحید بهبهانی، بی تا: ۳۲۹ و ۳۱۳؛ نوری، ۱۴۱۶ ق: ۳۰۲-۳۰۰).

آنچه که با دقت در این گزارش ها و برخی گزارش های تاریخی بدست می آید، آن است که ابن شهاب اگر چه اظهار علاقه هایی به ائمه اطهار (ع) داشته، اما اهتمام او بر پیشبرد اهداف حاکمان و همراهی با آنان انگاره دشمنی او را تقویت می نماید.

عبیدالله بن عبدالله بن عتبه

«عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود» راوی دیگری است که در سلسله اسناد هر سه طریق روایت از او گرفته شده است. او از جمله هفت فقیه مدینه است و با «عبدالله بن عباس» گفت و گو داشته است (مامقانی، ۱۳۵۱ ق: ۲/۲۴۰). وی از شیوخ «ابن شهاب زهري» است که او را در زمره تابعین قرار داده اند (ابن اثیر، ۱۴۲۴ ق: ۳/۳۰۷). و با عمر بن خطاب همنشینی داشته و او را درک کرده است. او در طریق صدوق قرار دارد و روایاتی در باب میراث از او نقل می شود (مامقانی، ۱۳۵۱ ق: ۲/۲۴۰). «ابو نعیم» او را ثقة دانسته و اضافه می کند در زمان حکومت زبیر بن قاضی کوفه بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۶/۱۷۴). منابع رجالی او را فردی امین، ثقة و عالم معرفی نموده اند اما به این نکته نیز اشاره شده است که او فردی نابینا بوده و قوه بینایی خود را از دست داده بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۸ ق: ۳۱۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۵/۱۹۳).

ابن عباس

«عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» صحابه و پسر عموی رسول خدا (ص) و از جمله افراد مهم در زمان خلافت عمر بن خطاب است (برقی، ۱۴۳۰ ق: ۳۰). او نزدیک ترین فرد به گوینده روایت و تنها شخص در طبقه یک است که روایات از طرق مختلفی به او می رسند. پیامبر اکرم (ص) در حق او چنین دعا نمودند: «اللهم علمه الحکمة و تأویل القرآن» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۳/۹۳۴) او در زمره اصحاب امام علی (ع) است و از ایشان روایاتی را نقل می کند (شبستری، ۱۴۳۰ ق: ۲/۲۳۳). البته حائز اهمیت است که در برخی منابع گزارش هایی از اعتراض و ایراد او به امیرالمومنین امام علی (ع) به ویژه در خصوص به دست گرفتن خلافت و ماجرای سقیفه وجود دارد (بلاذری، ۱۳۹۸ ق: ۵/۲۳؛ ابن ابی

الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۹۲). همین مسئله موجب شده برخی اعتقاد او در مسئله عصمت و ولایت امام علی (ع) و عقیده به انتصاب الهی حضرت به مقام ولایت را خدشه‌دار بدانند. به دلیل علم فراوان او لقب «حبر الامه» یا «بحر» به او داده‌اند (نووی، ۱۴۳۰ق: ۱۴۷).

در بررسی روات مشترک سه طریق چنین مشخص شد که حلقه اتصال سه روایت و فرد مشترک اول در همه آنها «ابن شهاب زهری» است که از فقها و محدثان برجسته است، البته او معتقد است روایات صحابه مصداق سنت نبوی نیست و به جمع آنها مبادرت نمی‌کرده‌است؛ در خصوص او در بین رجالین شیعه اختلاف نظر فراوانی وجود دارد تا جایی که برخی او را دشمن اهل بیت و برخی شیعه اهل بیت می‌دانند. در طبقه سوم روایات توسط عبیدالله بن عبدالله روایت می‌شود او از فقه‌های مدینه و فردی ثقة است که در کتب حدیثی شیعه نیز منقولاتی دارد. روایت در طبقه اول توسط «عبدالله بن عباس» نقل می‌شود او از کبار صحابه و مفسر برجسته قرآن است. او عمر بن خطاب را ملاقات نموده و با درک وی از او حدیث نقل می‌نماید.

اشکالات متنی و محتوایی

در خصوص آیهی ادعایی عمر بن خطاب علما و صاحب‌نظران نقدهای مختلفی ایراد کرده‌اند و با بیان ایرادات متنی و محتوایی این آیه را تخیل عمر ابن خطاب دانسته که تا آخر عمر خود از آن دست بر نداشت (اسکندرو، ۱۳۹۰ش: ۲۵۳).

نقدهای این روایت و آیهی موهوم را می‌توان چنین ارائه کرد:

۱. نامأنوس بودن الفاظ روایت با قرآن و اسلوب زبانی رایج بین اعراب از جمله اشکالات قابل طرح است؛ اسلوب بیانی و بلاغی این آیه را نمی‌توان با اسلوب حاکم بر قرآن یکسان دانست. لفظ «البتة» در هیچ یک از آیات قرآن به کار نرفته است و نمی‌توان آن را هم آهنگ با اسلوب بیانی قرآن دانست. اگر جایگاه لفظ «البتة» را تأکید قلمداد کنیم در هیچ یک از سیاق‌های تأکیدی قرآن کریم نمی‌گنجد (خوئی، ۱۴۰۲ق: ۸۸).

۲. علامه بلاغی بیان می‌کند که آیه مذکور از حیث وجود «فاء جزای شرط» بر سر «فارجموهما» نامأنوس است و «فاء» در این آیه جایگاهی ندارد و در ادامه چنین بیان می‌شود:

«فاء» باید در جواب و جزای شرطی آمده باشد که در اینجا نه به آن تصریح شده است و نه قابل تقدیر است و اگر می‌بینیم در آیه شریفه از سوره نور «و الزانية و الزانی فاجلدوا» فاء بر سر «جلد» آمده بدین سبب است که جلد جزای زنا است و «زنا» سبب «جلد» می‌باشد (بلاغی، ۱۳۵۲ق: ۲۲/۱). با توجه به این مطلب نمی‌توان دلیلی برای رجم در این عبارت پیدا کرد و فایده ای بر «فاء» در اینجا مترتب نیست.

۳. در شکل دیگری از روایت چنین بیان می‌شود که «أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَسْعُودٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالَ: ثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: ثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: نُبْتُ عَنْ ابْنِ أَخِي كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ مَرْوَانَ وَفِينَا زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ فَقَالَ زَيْدٌ: كُنَّا نَقْرَأُ الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَأَرْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ فَقَالَ مَرْوَانُ: لَا تَجْعَلُهُ فِي الْمُصْحَفِ. قَالَ: فَقَالَ لَا تَرَى أَنَّ الشَّائِنِ الشَّيْبَيْنِ يُرْجَمَانِ ذَكَرْنَا ذَلِكَ وَفِينَا عُمَرُ فَقَالَ: أَنَا أَشْفِيكُمْ قُلْنَا: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَذْهَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَذْكُرُ كَذَا وَكَذَا فَإِذَا ذَكَرَ آيَةَ الرَّجْمِ فَأَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْتَبِنِي آيَةَ الرَّجْمِ قَالَ فَأَتَاهُ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَذَكَرَ آيَةَ الرَّجْمِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْتَبِنِي آيَةَ الرَّجْمِ قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ» (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۱/۴). در این روایت باید چنین مذاقه کرد که بین عرب از لفظ «أَكْتَبِنِي» برای کسب اجازه یا تقاضای املاء استفاده نمی‌گردد و استعمال چنین عبارتی از جمله اغلاط این روایت است البته در مقابل این سخن محققین صحاح سته چنین اظهار نموده که منظور از عبارات «اكتبني» یا «اكتب لي» کسب اجازه بوده است (حنبل، ۱۴۱۶ق: ۴۷۴/۳۵). اما به عقیده اغلب علما چنین استعمال و جا به جایی در بین اعراب غریب بوده است (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴ش: ۸۶). همچنین در پاسخ این درخواست از عبارتی استفاد شده که در کتاب الاتقان چنین ذکر می‌شود: «یا رسول الله، اكتب لي آية الرجم. قال: لا تستطيع» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۶۶/۱) که محققان این استعمال را غلط می‌دانند و صحیح آن را «لا استطیع» در نظر گرفته‌اند (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴ش: ۸۶).

نکته قابل توجه در این است که همانگونه که در روایت بالا که از سنن نسائی ذکر شده است محقق این کتاب لفظ را اصلاح کرده و فقط به ذکر واژه «لا استطیع» بسنده کرده است (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۱/۴).

۴. عدم ذکر علت رجم؛ همانطور که بررسی شد «فاء» در اینجا به جزایی اشاره ندارد و حتی با توجه به متن آیه موردی را در تقدیر آن نمی‌توان گرفت پس با این توجه علت رجم پیرمرد و پیرزن چیست؟ اگر ظاهر این آیه موهوم را در نظر گرفت آن دو را باید به علت پیرمرد و پیرزن بودن رجم کرد چرا که علت رجم که زنا است ذکر نشده است. یا در برخی از اشکال این روایت در پایان آیه عبارت «بِمَا قَضَا مِنْ اللَّذَّةِ» به چشم می‌خورد که با توجه به آن باید گفت علت رجم صرفاً لذت بردن است و هرگونه لذتی حتی غیر از زنا مانند هم صحبتی (خوئی، ۱۴۰۲ق: ۸۲) مستحق رجم خواهد بود. در ادامه باید در نظر گرفت در این آیه شرط رجم برای شیخ و شیخه ذکر نشده است آیا رجم آن دو باید در صورت احصان آنها باشد یا شرطی بر آن نیست. در جامع الاحادیث بروجرودی این روایت به نقل از امام صادق (ع) چنین آورده شده است: «یونس (بن عبد الرحمن) عن عبد الله بن سنان قال قال أبو عبد الله عليه السلام الرجم في القرآن قول الله عز وجل إذا زنا الشيخ و الشيخة فارجموهما البتة فأنهما قضيا الشهوة»

(بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۶۰۶/۳۰) در این روایت علت رجم ذکر شده است که آن هم زنا از روی شهوت است اما در هیچ یک از روایات صحاح به علت یا شرط رجم اشاره نشده است.

۵. برخی چنین گمان برده‌اند که احتمالاً این عبارت که عمر آن را آیه‌ای از طرف خداوند در نظر گرفته، سنتی بوده که پیامبر (ص) بدان عمل کرده است (عاملی، ۱۳۷۱ ش: ۲۹۴).

در روایتی از زید بن ثابت مطرح شده که او از پیامبر اکرم (ص) شنیده است «اذا زنی الشیخه فارجموها البته» (ابن حزم، ۱۴۲۵ ق: ۱۷۶/۱۲). با توجه به این شنیده می‌توان گفت این عبارت سنتی است که از زبان رسول خدا (ص) جاری شده است ولی آیه‌ای نازل از قرآن نیست. در تایید این سخن می‌توان به روایتی اشاره کرد که در آن امیرالمؤمنین امام علی (ع) زنی را به علت زنا ابتدا تازیانه زد و سپس در روز بعد او را رجم کرد: «امیرالمؤمنین علی (ع) شراحه را در روز پنجشنبه تازیانه زد و در روز جمعه سنگسار کرد و فرمود که: بر پایه کتاب خدا وی را تازیانه زدم و براساس سنت رسول خدا او را سنگسار کردم و شراحه زن جوانی بود (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۶۰۷/۳۰). با توجه به کلام امام علی (ع) که حکم رجم را سنت رسول خدا (ص) می‌دانند و قرینه‌ای دال بر قرآنی بودن آن ایراد نمی‌نمایند؛ می‌توان پی به عدم اعتبار این روایت برد (حسینی میلانی، ۱۴۲۹ ق: ۱۶۵). علاوه بر این روایت نشان می‌دهد که حکم رجم در سنت نبوی اجرا شده و امری نبوده است که به طور انحصاری نیاز به نزول آیه‌ای در قرآن داشته باشد. بنابراین اگر چه ممکن است این حکم از طرف خداوند باشد و اجرای آن در سنت رسول خدا (ص) مورد تایید، ولی نمی‌توان با تکیه بر این مطلب که این سخن از زبان پیامبر اکرم (ص) شنیده شده است آن را آیه‌ای از کلام الله دانست.

۶. برخی با این نظر که این آیه نسخ شده است در تلاش هستند تا این روایات را موجه جلوه دهند. این افراد بر این عقیده‌اند که آیه‌ی مذکور نسخ تلاوت شده است؛ ولی حکم آن بین مردم باقی است (زرقانی، ۱۳۸۲ ق: ۱۱۴/۲؛ عتر، ۱۴۱۶ ق: ۲۹۰؛ غفار، ۱۴۱۵ ق: ۱۹۷). این نظر بین برخی اندیشمندان شیعه نیز رواج داشته است و آیه‌ی رجم را از جمله آیاتی دانسته‌اند که نسخ تلاوت شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۳۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۰/۱۶). همچنین سیوطی در نوع چهل و هفتم کتاب خود ذیل عنوان ناسخ و منسوخ به این روایت اشاره می‌کند و آن را از جمله آیات نسخ شده می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۵ ق: ۶۶۷/۱). سیوطی در پاسخ به این سوال ابن حجر که علت نسخ این آیه چه بوده است در جواب چنین اشاره می‌کند که علت این نسخ تساهل بر مردم است و خداوند از آن جهت که این حکم از خشن‌ترین و سخت‌ترین احکام است چنین حکم نموده که در مصحف نیاید و در بین مردم شهرت پیدا نکند (همان).

در بین مستشرقان نیز حکم نسخ این آیه مورد توجه بوده است؛ «جان برتن» قرآن‌پژوه انگلیسی در بیان عقیده خود در خصوص این روایت راه بسیاری از اندیشمندان اهل سنت را پیموده، وی آیه‌ی رجم

را از مصادیق نسخ تلاوت و ابقای حکم دانسته و در خصوص سنت یا قرآن بودن مجازات سنگسار مطالب متعددی بیان نموده است (burton, 1977: 77-86). دلیل این توجه «برتن» آن است که او رابطه تنگاتنگی بین مسئله نسخ و جمع قرآن قائل است و این مسئله را علت اصلی جمع قرآن پس از پیامبر اکرم (ص) می‌داند (همان). اما این توجیه در بین علمای شیعه پذیرفته نیست؛ علامه خویی بر این عقیده است که قبول این نوع نسخ، تحریف در قرآن است ایشان معتقدند عقیده به این مسئله بر پایه برخی اخبار واحد است و از آن جا که مسلمانان به اتفاق قرآن را بر پایه خبر واحد نمی‌دانند؛ نسخ آن را نیز نمی‌توان بر پایه خبر واحد اثبات نمود (خوئی، ۱۴۰۲: ق: ۲۸).

با توجه به نقدهای وارد شده بر این روایت می‌توان چنین اشاره کرد که روایت مذکور هم با اسلوب رایج قرآن کریم و هم با اسلوب زبانی اعراب مغایرت دارد و باید دقت داشت که این روایت از فردی عرب‌زبان که در رعایت اسلوب زبانی مهارت ذاتی دارد عنوان شده است پس باید در صحت ادعا دقت بیشتری نمود؛ همچنین با توجه به نمونه‌هایی که از اجرای این سنت در تاریخ اسلام بیان شد احتمال آنکه این روایت یک سنت نبوی باشد از احتمال آیه بودن آن بیشتر است. در تأیید این گفته باید در نظر گرفت این روایت با چنین اجمال و حکمی نمی‌تواند آیه‌ای از قرآن باشد چرا که حکم یا دستور جدیدی به شریعت اضافه نمی‌نماید.

۷. آنچه که در بیان یک حکم باید مدنظر حاکم باشد کاربردی بودن و داشتن مبتلابه به آن حکم است. با توجه به مخاطب بودن پیرزن و پیرمرد در متن آیه‌ی موهوم نمی‌توان گفت این یک حکم کاربردی است و امکان بروز چنین اتفاقی بسیار کم و ناچیز است. قابل توجه است که با کهولت سن و کاهش قوای جسمانی، به تدریج از میل جنسی و گرایش به شهوات کاسته می‌شود و احتمال انجام عمل شنیع زنا در کهنسالان بسیار کمتر از آن است که مستحق صدور حکمی در قرآن کریم باشد.

۸. اضطراب روایت: علمای شیعه و اهل سنت مضطرب را حدیثی دانسته اند که سند یا متن آن به صورت‌های مختلف روایت شده باشد. این اختلاف در نقل روایت ممکن است از طرف یک نفر باشد؛ یعنی یک راوی متن یا سند روایت را به چند صورت نقل کرده باشد؛ یا چند راوی روایتی را به صورت‌های مختلف روایت کرده باشند؛ یا روایت در کتاب‌های مختلف یا نسخه‌های مختلف یک کتاب به صورت‌های مختلفی نقل شده باشد (عتر، ۱۴۱۲: ق: ۴۴۳؛ صبحی صالح، ۱۹۹۱: م: ۱۸۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ق: ۳۸۶). از جمله اشکالاتی که اصالت این روایت را با مشکل روبه‌رو می‌کند، اضطرابی است که در متن آن مشاهده می‌شود. این روایت به شکل‌های مختلفی گزارش شده است:

«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَإِذَا جُمُوهُمَا أَلْبَنَهُ»

«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَإِذَا جُمُوهُمَا الْبَنَةُ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَإِذَا جُمُوهُمَا الْبَنَةُ بِمَا قَضَى مِنَ اللَّذَّةِ»

«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا فَازَ جُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ»

این حالات همگی نشان از اضطراب این روایت دارد. این اضطراب در متن، خود باعث ایجاد تشویش در محتوای روایت می‌شود چرا که گاه در آیه موهوم علت رجم بیان شده است و گاهی فقط حکم آن گزارش گردیده است. این نکته که راویان مختلف نتوانسته‌اند این روایت را با لفظ و محتوای واحدی به نسل‌های بعد منتقل کنند خود نشانی از بی‌پایه و اساس بودن ادعای آیه بودن این مطلب دارد. اضطراب و تفاوت‌های موجود در متن نشان‌دهنده عدم اطمینان به صحت آن است.

نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی روایات و طرق آنها در سه حیطه مواردی قابل توجه است:

۱. با بررسی سندی صورت گرفته؛ اگرچه روایات آیه رجم ظاهراً مطابق قواعد رجالی عامه صحیح شمرده شود؛ ولی این روایات به طور مشترک مختوم به صحابی هستند و هیچ کدام به پیامبر اکرم (ص) نمی‌رسند؛ از این رو نمی‌توان این روایت را یک روایت نبوی صحیح برشمرد و باید در نظر داشت که هر سه طریق به علت عدم منتهی شدن سلسله به رسول الله (ص)، از منظر اهل سنت حدیث موقوف محسوب شده و همانگونه که گذشت با وجود سایر قرائن، و با وجود افراد مجروح در طریق روایت، در زمره احادیث ضعیف قلمداد می‌شوند. ضمن اینکه اتصال طبقات روات نیز دارای خلل‌هایی است.

۲. در حیطه متنی؛ در آیهی موهوم مدنظر الفاظی به کار رفته که نمی‌توان آن را برخاسته از اسلوب حاکم بر قرآن دانست؛ همچنین در به کارگیری قواعد ادبیات عربی در خصوص استفاده از شرط و جزای شرط، کاربردی نامأنوس با قواعد حاکم بر ادبیات عرب و قرآن مشاهده می‌شود؛ از یک طرف علت انجام حکم رجم باتوجه به نحوه استفاده از اسلوب شرط بیان نمی‌شود، و از طرف دیگر امکان مقدر دانستن آن را نیز ناممکن می‌سازد. آنچه که نظریه بطلان این روایت را تقویت می‌کند اضطراب حاکم بر آن است؛ در بین منابع حدیثی معتبر اهل سنت حداقل به چهار صورت روایت روایت مورد نظر نقل شده، که دارای تفاوت‌های لفظی هستند.

۳. در حیطه محتوایی؛ علاوه بر اضطراب در متن، حکم آیه شامل سنگسارکردن پیرمرد و پیرزن است که انگیزه زنا با توجه به شرایط آنان تقریباً منتفی است. باید در نظر داشت حکم رجم زناکار، بدون در نظر گرفتن محصن بودن طرفین مورد عمل قرار نخواهد گرفت و پیر و جوان بودن در این مسئله، حکم فقهی را تغییر نمی‌دهد. به علاوه تمایل به زنا در جوانان شیوع بیشتری دارد ولی به آن اشاره نشده است. با توجه به ادله محکم عدم تحریف لفظی قرآن، اعتقاد به نسخ این آیه نیز مشعر به تحریف لفظی قرآن کریم است که این عقیده نزد مسلمانان باطل است.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۳ ش). **الجرح والتعديل**. قم: دارالفکر
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق). **شرح نهج البلاغه**. قم: مکتبه آیت الله مرعشی
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۲۴ ق). **أسد الغابة في معرفة الصحابة**. بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق). **تهذیب التهذیب**. قم: دارالفکر
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ قلجی (۱۴۲۸ ق). **تاریخ الثقات**. بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن حزم، علی بن احمد؛ بنداری، عبد الغفار سلیمان (۱۴۲۵ ق). **المحلی بالآثار**. بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن داوود، تقی الدین (۱۳۹۲ ش). **رجال ابن داوود**، قم: منشورات الرضی
- ابن سعد، محمد بن سعد؛ عطا، محمد عبدالقادر (۱۴۱۰ ق). **الطبقات الكبرى**. بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲ ق). **الإستیعاب في معرفة الأصحاب**. بیروت: دار الجیل
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ ق). **سنن الحافظ ابی عبد الله**. بیروت: دارالجیل
- ابن عدی، عبد الله بن عدی (۱۴۰۴ ق). **الکامل فی ضعفاء الرجال**. قم: دارالفکر
- ابوحاتم بستی، محمد بن حبان (۱۳۶۲ ق). **الثقات**. حیدر آباد: مطبعة مجلس دائره المعارف العثمانیه
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق). **جامع الرواة و ازاخه الاشتباهات عن الطرق و الأسناد**. بیروت: دار الأضواء
- اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۹۰ ش). **اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف**. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ ق). **صحیح بخاری**. مصر: وزارة الاوقاف، احياء الكتب السنه
- برقی، احمد بن محمد؛ بغدادی، حیدر (۱۴۳۰ ق). **رجال البرقي**. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام
- بروجردی، حسین؛ اسماعیل تبار، (۱۳۸۶ ش). **منابع فقه شیعه**. تهران: فرهنگ سبز
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸ ق). **انساب و الاشراف**. بیروت: دارالنشر
- بلاغی، محمدجواد (۱۳۵۲ ش). **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**. قم: بنیاد بعثت
- حافظ مزی، یوسف بن عبد الرحمن؛ معروف، بشار عواد (۱۴۱۳ ق). **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**. بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة
- حسینی میلانی، علی (۱۴۲۹ ق). **التحقیق فی نفي التحریف عن القرآن الشریف**. قم: الحقائق
- حسینی، محمد بن علی؛ عبدالمطلب، رفعت فوزی (۱۴۱۸ ق). **التذکرة بمعرفة رجال الكتب العشرة**. مصر: مکتبه الخانجي
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ ق). **خلاصه الاقوال فی المعرفه الرجال**. بی جا: نشر الفقاه
- حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). **مسند الامام احمد بن حنبل**. بیروت: مؤسسه الرساله
- خلیل بن احمد؛ آل عصفور، محسن؛ مخزومی، مهدی؛ سامرائی، ابراهیم (۱۴۰۹ ق). **العین**. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲ ش). **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**. بی نا
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۲ ق). **شناخت قرآن**. قم: مدینه العلم

- دارقطني، علي بن عمر (١٣٦٥ ق). **ذكر اسماء التابعين و من بعدهم ممن صحت روايته عن الثقات عند البخاري و مسلم**. بيروت: موسسه الكتب الثقافيه
- ذهبي، محمد بن احمد؛ تدمري، عمر عبدالسلام (١٤٠٩ ق). **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام**. بيروت: دار الكتاب العربي
- زرقاني، محمدعبدالعظيم (١٣٨٢ ش). **مناهل العرفان في علوم القرآن**. تهران: الحورا
- سمعاني، عبدالكريم بن محمد؛ معلمى، عبد الرحمن بن يحيى (١٣٨٢ ق). **الأنساب**. هند: مطبعة مجلس: دائرة المعارف العثمانية
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٢٥ ش). **الإتقان في علوم القرآن**. بيروت: دار الكتاب العربي
- شبيسترى، عبدالحسين (١٤٣٠ ق). **التبيين في أصحاب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام و الرواة عنه**. قم: المكتبة التاريخية المختصة
- شوشترى، محمدتقى (بى تا). **قاموس الرجال**. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم. دفتر انتشارات اسلامى
- شيرى، على؛ ابن عساكر (١٤١٥ ق)، على بن حسن. **تاريخ مدينة دمشق**. قم: دار الفكر
- صبحى صالح، (١٩٩١ م) **علوم حديث و مصطلحه**، ط ١٨، بيروت، دار العلم للملايين
- طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٥ ق). **مجمع البيان في تفسير القرآن**. بيروت: موسسه الاعلمى المطبوعات
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٧ ق). **رجال الطوسي**. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية قم. مؤسسة النشر الإسلامى
- عاملى، جعفر مرتضى (بى تا). **حقايقى مهم پيرامون قرآن كريم**. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم. دفتر انتشارات اسلامى
- عتر، نورالدين (١٤١٦ ق). **علوم القرآن الكريم**. دمشق: مطبعة الصباح
- عتر، نورالدين (١٤١٢ ق)، **منهج النقد فى علوم حديث**، ط ٣، بيروت، دار الفكر المعاصر
- غفار، عبدالرسول (١٤١٥ ق). **الميسر في علوم القرآن**. بيروت: دار المكتبة الرسول الاكرم (ص)
- فاضل موحدي لنكراني، محمد (١٣٩٦ ش). **مدخل التفسير**. تهران: مطبعة الحيدري
- كمالى دزفولى، على (١٣٧٠ ش). **شناخت قرآن**. تهران: اسوه
- كمالى دزفولى، على (بى تا). **قانون تفسير**. تهران: كتابخانه صدر
- مالك بن انس (١٤٢٥ ق). **موطا الامام مالك**. امارات: موسسه زايد بن سلطان
- مامقاني، عبدالله (١٣٥١ ق). **تنقيح المقال في علم الرجال**. بى جا: مطبعة المرتضوي
- مامقاني، عبدالله (١٤١١ ق)، **مقباس الهداياه فى علم الدرايه**، ط ١، تحقيق: محمد رضا مامقاني، قم، موسسه آل بيت لاحياء التراث
- مجلسى، محمدباقر (١٤٠٧ ق). **معاد الاخبار في فهم تهذيب الاخبار**. سيد مهدي رجايى، قم: مطبعة الخيام
- مسلم بن حجاج (١٤١٢ ق). **صحيح مسلم**. مصر: دار الحديث
- مظفر، محمد حسن؛ مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث (١٤٢٦ ق).
- (ق). **الإفصاح عن أحوال رواة الصحاح**. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث
- معرفت، محمدهادى (بى تا). **تحريف ناپذيرى قرآن**. على نصيرى، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى
- دانشگاه ها (سمت) مؤسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد
- نسائى، احمد بن على (١٤١١ ق). **السنن الكبرى**. بيروت: دارالكتب العلميه

نمازی شاهرودی، علی (بی تا). **مستدرکات علم رجال الحديث**، بی نا
نوری، حسین (۱۴۱۶ ق). **خاتمه المستدرک**، قم: موسسه آل البيت
نووی، یحیی بن شرف؛ مرشد، عادل؛ غضبان، عامر (۱۴۳۰ ق). **تهذیب الأسماء و اللغات**. دمشق: دار الرسالة
العالمية
وحید بهبهانی، محمداقر (بی تا). **تعليقه على منهج المقال**، بی نا
هلل، صلاح بن فتحي؛ ابن ابی خيثمة، احمد بن زهير (۱۴۲۴ ق). **التاريخ الكبير**. مصر: الفاروق الحديثة للطباعة
والنشر

burton, john, *the cillection of the quran*, cambridge university press, 1977.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نظریگی مریم، کیهانی محمدعلی، شریفی زهرا، نقد و تحلیل روایات صحیحین در خصوص حذف آیه رجم از قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱۸۳-۱۶۶.